

زندگانی و آثار پروفیسور احمد آتش^۱

ترجمہ نکتہ توفیق ہ۔ سبحانی*

چکیدہ

پروفیسور احمد آتش بہ سال ۱۹۱۷ م در یکی از روستاہای ترکیہ تولد یافت۔ تحصیلات ابتدایی را در شہرہای مختلف ترکیہ پی گرفت۔ در سال ۱۹۳۵ م بہ دانشسرای عالی تربیت معلم استانبول راہ یافت و در رشتہ زبان و ادبیات ترکی بہ تحصیل پرداخت۔ در ضمن، در کلاس پروفیسور ہلموت ریتر در دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه استانبول نیز شرکت جست و زبان فارسی و عربی را ہم آموخت۔ در سال ۱۹۳۸ م ہلموت ریتر او را بہ عنوان دستیار خود برگزید و پس از فراغت از تحصیل نیز آسیستانی کرسی زبان فارسی و عربی بہ عہدہ وی قرار گرفت۔ از ہمین دورہ بہ پژوهش و تلاش مداوم در زبان فارسی پرداخت و بہ نگارش مقالات متعدد توفیق یافت۔ آثار وی عبارتند از: تصحیح سندبادنامہ ظہیری سمرقندی (استانبول، ۱۹۴۸ م)، تصحیح ترجمان البلاغہ رادیانی (استانبول، ۱۹۴۹ م)، آثار منظوم فارسی در کتابخانہہای ترکیہ، ترجمہ احصاء العلوم فارابی، ترجمہ راحۃ الصدور راوندی و... پروفیسور احمد آتش بہ سال ۱۹۶۶ م در استانبول درگذشت۔

کلید واژہ: احمد آتش، ہلموت ریتر، عدنان آدی وار، انسیتیتو شرقیات،

*. استاد دانشگاه پیام نور۔

انستیتو استانبول.

احمد آتش، در منطقه باراق از توابع قصبه نیزیپ در غازی عینتاب (= Gazi Antep)، در آغجه کوی (= Ağcaköy) در ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه. ق / ۱۲۹۶ ه. ش به دنیا آمد.^۲ پدرش آتش زاده مصطفی بیگ از مردم قونیه و پیمانکار راه آهن بود، از این رو در جایی سکونت دائم نداشت. به همین دلیل احمد آتش تحصیلات خود را در شهرهای مختلف پی گرفت. تحصیلات ابتدایی را در عدنه، بازارجیق و مرعش گذرانید، متوسطه را در ملطیه آغاز کرد و در قونیه به پایان رسانید (۱۹۳۵ م. / ۱۳۵۴ ق). همان سال وارد دانشسرای عالی تربیت معلم استانبول شد و به عنوان دانشجوی تربیت معلم در رشته زبان و ادبیات ترکی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه استانبول به تحصیل پرداخت؛ ضمن تحصیل در زبان ترکی به فراگرفتن زبان فرانسه هم مشغول شد؛ اما به زبان عربی و فارسی علاقه خاصی داشت. در آن روزگار، زبان عربی و فارسی در دانشکده ادبیات، در رشته زبان ترکی، زبان دوم یا کمکی شمرده می شد.

پروفسور هلموت ریتر این دو زبان را در آغاز (۱۹۳۶ م. / ۱۳۵۵ ق) تدریس می کرد.^۳ در ۱۹۳۸ م. / ۱۳۵۷ ق هلموت ریتر به رتبه استادی رسید و آتش را که دانشجویی بسیار فعال و علاقه مند بود و در درسهای او تمایز داشت به عنوان دستیار خود برگزید. در سال ۱۹۳۹ م. / ۱۳۵۸ ق پس از فراغت از تحصیل او را به آسیستانی همان کرسی انتخاب کرد. در دوره آسیستانی پژوهش مداوم و تلاش پرثمر خود را ادامه داد.

مرحوم عدنان آدی وار پس از بازگشت به ترکیه (۱۹۳۹ م.) اقداماتی برای ترجمه Encyclopédie de l'Islam به عمل آورد، و در ۱۹۴۰ م. / ۱۳۵۹ ق در دانشکده ادبیات، کمیسیونی برای انتشار دایرة المعارف اسلام تشکیل شد که احمد آتش هم در آن شرکت داشت. می توان گفت وی تا زمان وفات، تقریباً پنجاه در صد مساعی خود را به عنوان عضو هیأت تحریریه و از سال ۱۹۶۱ م. / ۱۳۸۱ ق / ۱۳۴۰ ش به عنوان رئیس، صرف تداوم آن اقدامات کرد که متجاوز از پنجاه مدخل تا پایان جلد دهم، امضای وی را به دنبال دارد، تقریباً در هر کلمه دایرة المعارف اسلام زحمت او بازتاب دارد. مرحوم آتش در آغاز سال ۱۹۴۳ م. دانشیار شد، به دنبال آن بین سالهای ۱۹۴۳-۱۹۴۵ م. / ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ق. به عنوان افسر وظیفه خدمت سربازی خود را انجام داد.

دوره جدید سال سوم، شماره سوم و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۳۰ و ۳۱)

از زمانی که به عنوان آسیستان وارد دانشکده شد تا ۱۹۴۹ م. / ۱۳۶۸ ق که
 پروفیسور دکتر هلموت ریتر به آلمان بازگشت، در بارهٔ اینکه زبان عربی و فارسی در
 دانشکدهٔ ادبیات دو رشتهٔ جداگانه باشد، و همچنین در توسعهٔ انستیتوی شرقیات که به
 صورت غیر رسمی در ۱۹۳۸ م. / ۱۳۵۸ ق تأسیس شده بود، از یاران نزدیک استاد
 خود بود. در ۱۹۴۷ م. / ۱۳۶۶ ق که گروه بین المللی پژوهشهای خاور زمین با
 تلاشهای پروفیسور دکتر هلموت ریتر تأسیس شده بود، در میان اعضای هیأت مؤسس
 در کنار محمد فؤاد کوپریلی و عدنان آدی وار قرار داشت. در جولای ۱۹۴۸ م. /
 ۱۳۶۷ ق در بیست و یکمین کنگرهٔ بین المللی خاورشناسان با معرفی ترجمان البلاغه
 شرکت کرد. پس از بازگشت ریتر به آلمان، احمد آتش هم از نظر فعالیت و تدریس در
 کرسی زبان عربی و فارسی، و هم در انستیتوی شرقیات در بررسی های علمی و
 تلاش های آن، مسؤول ترین شخصی بود که به فعالیت خود ادامه داد. در مارس ۱۹۵۲
 در هزارهٔ بزرگداشت ابن سینا که در بغداد برپا شده بود، شرکت کرد و در آن بزرگداشت
 مقاله یی تحت عنوان «رسالة الأکسیر هل هی لابن سینا؟» قرائت کرد. آتش در ۱۹۵۳ م.
 / ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳ ق به مرتبهٔ استادی رسید و در آوریل همان سال در جشن هزارهٔ ابن
 سینا در تهران سخنرانی کرد و در صدد آن بود اثبات کند که رسالهٔ حکمة السموت از ابن
 سینا نیست. در اوت همان سال در بیست و سومین کنگرهٔ بین المللی خاورشناسان در
 کمبریج با مقاله یی تحت عنوان «دربارهٔ شاهنامه و تاریخ تألیف آن و هجوئیة فردوسی
 دربارهٔ سلطان محمود» شرکت کرد.^۴

در ۱۹۵۴ م. / ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ ق انجمن فعالیت های فتح استانبول و انستیتوی
 استانبول تشکیل شد، احمد آتش به مدیریت این انستیتو برگزیده شد. برنامه های علمی
 انستیتو را نظم و نظام داد و مدیریت انستیتو را تا زمان تغییر نظامنامهٔ آن (۱۹۵۷ م. /
 ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ ق) به عهده داشت. در کنار فعالیت های متعدد در زمینهٔ چاپ کتاب
 دربارهٔ استانبول، دو شمارهٔ مجلهٔ انستیتوی استانبول را در ۱۹۵۵ م منتشر کرد. انتخاب
 او به عضویت آکادمی عرب (شام) در ۱۹۵۵ م. و اعطای نشان سپاس از سوی وزارت
 آموزش و پرورش ایران به سبب خدمات وی به زبان و ادبیات فارسی (۱۹۵۷) نیز
 مصادف با همین سالهاست. از دیرزمان قصد داشت که بررسی های انستیتوی شرقیات
 را رسماً به یک مؤسسه انتشاراتی بدل کند، با انتشار اولین شمارهٔ مجلهٔ شرقیات در
 ۱۹۵۶ بدان تحقق بخشید. انستیتوی شرقیات را به رغم فعالیت و انتشار نشریات، هنوز

غیر رسمی بود، هویت حقوقی و قانونی کسب کرد (۱۹۶۲ م. / ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ ق) و تا هنگام وفات، مدیریت آن مؤسسه را به عهده داشت. باید اشاره کرد که در آن اثنا در سه اجلاس بین المللی هم شرکت جست. این اجلاسها به ترتیب عبارت بودند از: بیست و چهارمین کنگره بین المللی خاورشناسان در ۱۹۵۷ (مونبخ)، بیست و پنجمین کنگره بین المللی خاورشناسان در ۱۹۶۰ م (مسکو)؛ که با مقاله‌ی درباره‌ی «نامه‌های خاقانی» شرکت کرد، و جشن یادبود نهمین سال تولد خواجه عبدالله انصاری که در ۱۹۶۲ در کابل و هرات برپا شده بود، مقاله‌ی درباره‌ی کتاب ذم الکلام خواجه عبدالله انصاری ارائه کرد.

چنانکه گفته شد، پروفیسور احمد آتش تحصیلات خود را در ترکیه انجام داده، تنها به مناسبت کنگره‌ها و گردهمایی‌ها در زمانهای کوتاه به کشورهای خارجی سفر کرد. طولانی‌ترین مدتی که از ترکیه دور بود مسافرت شش ماهه‌ی بود که در ۱۹۶۳ به اروپا داشت. تصوّر اینکه در کنار جریان سریع تدریس، پژوهش و وظایف اداری که بسیار سنگین و پرمسئولیت بود، وی فرصتی برای اندیشیدن درباره‌ی خود و یا شنیدن ندای دل خود باقی گذاشت، دشوار است. نتیجه‌ی خستگی فعالیت‌های وی که پیوسته می‌کوشید با قیافه‌ی خشنود و بدون شکوه خود پنهان کند و تلاش داشت که با نشان دادن چهره‌ی خندان حتی در واپسین روزهای حیات، هیچکس خستگی درونی او را احساس نکند، در پاییز ۱۹۶۵ م. / ۱۳۸۵ ق به صورت بیماری قلبی او ظاهر شد؛ بیماری را نارسایی سرخرگ قلب تشخیص دادند. در این اوان، انستیتوی خاورشناسی دانشگاه ناپل به مدت یک ماه از وی دعوت به عمل آورد، به رغم علاقه‌ی وی که به شرکت در آن انستیتو داشت به سبب بیماری نتوانست دعوت را بپذیرد. پس از استراحت کوتاه و معالجه، باز به شدت پیشین به کار پرداخت. در سپتامبر ۱۹۶۶ م. / ۱۳۸۶ ق / ۱۳۴۵ ش در گردهمایی که به منظور تدوین تاریخ مفصل ایران در تهران تشکیل شده بود شرکت کرد و این آخرین سفر خارجی او و آخرین دیدار وی با همکاران خود بود که در کشورهای مختلف داشت.

روز پنجشنبه ۱۲ اکتبر ۱۹۶۶ / ۱۳۴۵ ش، طبق عادت در دفتر دایرة المعارف اسلام و انستیتوی شرقیات به کار پرداخت، غروب همان روز پس از دیدار کوتاه از خویشان، به تصحیح آخرین اثر چاپ شده‌ی خود مشغول شد. در همان شب که مصادف با شب رگایب هم بود، در ساعت ۱۱/۵ وفات یافت. جنازه‌ی او از مسجد بایزید تشییع شد،

پس از برپایی مراسمی در ساختمان مرکزی دانشگاه در گورستان مرکز افندی به خاک سپرده شد.

آتش زندگی خانوادگی منظمی داشت، با خانم فکرت آتش (با نام خانوادگی پیشین: نوزیورت) که دوست دانشکده‌ی او و معلم ادبیات بود، در ۱۹۴۰ م / ۱۳۵۹ ق ازدواج کرد. دو پسر داشت: ارتونغا آتش (متولد ۱۹۴۲ م.) در رشته حقوق تحصیل کرده، و دکتر طقماش آتش (متولد ۱۹۴۴ م.) فارغ التحصیل از رشته اقتصاد است. آتش در زندگانی خانوادگی و در روابط و مناسبات خود با دوستان هموطن و یا خارجی چون انسانی نمونه زندگی کرد. فروتنی در وجود او صمیمی‌ترین سیمای خود را یافته بود. کارهای خود را بزرگ نمی‌دید، پیوسته در چهارچوب معیارهای طبیعی مطالعه می‌کرد، از ستایش اصلاً خوشش نمی‌آمد. در میان ساعت‌های خسته کننده کار، بعضی فعالیت‌های آرامش بخش نیز داشت، در رأس آنها آتلیه کوچکی بود که در انستیتوی شرقیات برای خود و دوستان تهیه کرده بود و در آن عکس نسخه‌های خطی و میکروفیلرها را فراهم می‌کرد. و یگانه هنر او که از ستایش آن خوشش می‌آمد، مهارت او در این باب بود.

آتش استادی بزرگ بود. تنها در دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، در کرسی عربی و فارسی - که کرسی واحدی بود - از دانشجویان خود یک استاد، یک دانشیار و دو استادیار جانشین گذاشت. امروز افراد دیگری در دیگر دانشگاه‌های ترکیه مشغول فعالیت‌اند که به راهنمایی و زیر نظر او پرورش یافته‌اند. باید متذکر شد که نه تنها در پرورش دانشجویان، بل دیگران، حتی در پرورش برخی دوستان نیز خدماتی ایفا کرده است. مخصوصاً به جوانان توجه خاصی مبذول می‌داشت و گویی برای بهره رساندن به دوستان و همکاران هموطن و خارجی و سودمند واقع شدن برای همه آنان دنبال فرصت می‌گشت.

در کار تدریس و انجام وظایف اداری هرگز وقفه‌ای ایجاد نکرد در اواخر حیات حتی ملاحظه بعضی تنگناها که در اثنای تدریس احساس می‌کرد، مانع نشد که او درسش را به پایان نرساند. برنامه کاری منظم، و بسیار سنگین و خسته کننده داشت؛ به جز برنامه‌های فوق العاده، بین ساعت ۹ - ۱۳ اگر درس داشت، در دانشکده بود، اگر درس نداشت در انستیتو حاضر می‌شد، بین ساعت‌های ۱۴ - ۱۷ در دفتر دایرة المعارف بود، از ساعت ۱۷ تا ۲۰ باز در دفتر شرقیات کار می‌کرد، عصرها تا دیر وقت در منزل به

کار خود ادامه می‌داد.

بعد از تعطیل شدن مکتب خانه‌های قدیم که عربی و فارسی به شیوه خاصی در آنجا تدریس می‌شد، احمد آتش از نخستین کسانی بود که در دانشکده ادبیات به تحصیل مشغول شد، با آنکه در رشته زبان ترکی تحصیل می‌کرد، به موازات تحقیق و تحصیل در زبان و تاریخ تمدن در ادبیات ترک، موادی هم از عربی و فارسی تدریس می‌کرد. پروفیسور هلموت ریتر که در ۱۹۳۶ م. / ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ ش به تدریس دعوت شد، آن درسها به همت وی استقلال و نظام پیدا کرد. از استادان همکار او در بخش زبان و ادبیات ترک، دانشمندانی چون: محمد فؤاد کوپرلی، راغب خلوصی نوزدن، ر. رحمتی ارات، علی نهاد تارلان و احمد قفس اوغلی بودند که مسائل زبان و ادبیات را با اصول مدرن بررسی می‌کردند. اما مؤثرترین شخصیتی که احمد آتش علاقه وافری به او احساس می‌کرد پروفیسور دکتر هلموت ریتر بود. باید قید کرد که وی از بعضی استادان متأخر دوره پیشین که بدان اشاره شد نیز استفاده کرده است. چنانکه از م. شرف الدین یالت قایا با احترام یاد می‌کرد. هنگامی که از وقوف او بر متون کهن عربی و اینکه آن مرحوم چگونه آموختن و پروردن را وظیفه‌ی مقدس تلقی می‌کرد، سخن می‌گفت و خاطراتی باز می‌گفت، نمی‌خواست هیچان خود را پنهان کند. از این لحاظ شجره او در علم به شخصیت‌های بومی چون پروفیسور م. شرف الدین یالت قایا از علمای شرق، و پروفیسور دکتر هلموت ریتر خاورشناس بزرگ و برگزیده مغرب زمین وابسته می‌شود. پروفیسور احمد آتش پژوهشگری هوشیار و دانشمندی پراثر بود. در وجود او خصایل ضروری برای یک شخصیت علمی جمع آمده بود؛ فرهنگ گسترده‌ی داشت. در این مسأله جستجو و علاقه او در مطالعه او در موضوعات گوناگون، همان قدر مؤثر بود که فعالیت او در زمینه اسلام تأثیر داشت. با بردباری کار می‌کرد، کثرت تألیفات او نتیجه شتاب او نبود، بلکه ثمره تلاش مستمر و نظام‌مند وی بود. در کنار همه این مسائل در وجود او یک قدرت استنباط بود، این استنباط که پرورده اوصاف یاد شده وی بود، سبب شده بود که پیوسته موضوعات جدید و اصیل بیابد. چنانکه موضوعی را که در ظلمت مانده بود، روشن می‌کرد یا مسأله ناقص مانده را به کمال می‌رسانید و یا درباره موضوعی که خطا فهمیده شده بود کوشش به خرج می‌داد و اصلاحش می‌کرد. به این اصول خود پیوسته صادق ماند و از خوشه چینی پرهیز کرد. یکی از جنبه‌های بسیار مهم دیگر استاد این بود که به رغم پرنویسی، پیوسته در نوشته‌های خود سطح والای

دوره: بهار سال سوم، شماره سوم و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۳۰ و ۳۱)

علمی را حفظ کرده است. این سطح متعالی علمی، آثار او را حیات طولانی خواهد بخشید و نام او را پیوسته جاوید نگاه خواهد داشت.

تحقیق دوره دانشجویی او، درباره «سندبادنامه‌ها» بود. از نوشته‌های نخستین او از مقاله‌ای تحت عنوان «درباره نقد متون» (۱۹۴۲) باید یاد کرد.^۵ این مقاله در توضیح اصولی بود که در آماده ساختن متون انتقادی باید رعایت شود. می‌توان آن را نقطه عطفی در بررسی‌های مربوط به زبان‌شناسی شمرد که در ترکیه بر اساس اصول مدرن متکی بود. مقاله‌ی درباره استادش پروفیسور ریتر نوشت^۶ و تصریح کرد که ریتر در ترکیه در مفهوم جدید بررسی در زبان‌شناسی و شناساندن اصول و پیاده کردن آن خدمت بسیار عظیمی انجام داد. و این تصادفی نبود که وی در ابتدای حیات علمی خود این مقاله را انتشار داد. او بدین سان ضمن توجیه یکی از مسائل بسیار مهم زبان‌شناسی، اصولی را که بعدها می‌خواست در انتشار متون به کار برد و با تجارب خود به توسعه آنها پردازد نیز روشن کرد.

پایان نامه مرحله استادی او تحت عنوان *نابغه ذبیانی، زندگانی و آثار وی* بود. پروفیسور ریتر در گزارش خود درباره این پایان نامه نوشته است که موضوع دشواری است، این مسأله را با موفقیت عظیم بررسی کرده و آن را به شیوه کاملاً متفاوت با ه. دورنبرگ تحقیق کرده است. این تلاش و بررسی که در ۱۹۴۳ به پایان رسیده، در یک بخش درباره نابغه و اثر او بحث کرده و در بخش دیگر متن اشعار او را که برای اولین بار با استفاده از شرح ابن سکیت بر اشعار او و روایت موجود در شرح^۷ آماده شده بود، فراهم کرده است. متأسفانه تنها بخش اول این بررسی مهم سالها بعد به صورت مقاله انتشار یافت.^۸

اولین اثر مهم او به ترتیب انتشار، *سندبادنامه محمدبن علی ظهیری* است.^۹ آتش با انتشار این کتاب در ۱۹۴۸، یکی از متون نادر و از معدود کتابهای بسیار کهن منشور فارسی را که ظهیری سمرقندی صاحب دیوان انشای سلسله قراخانیان از قصه‌های سندباد در اواسط سده ششم هجری / دوازدهم میلادی نوشته بود، منتشر کرد. مصحح در بخش پیشگفتار مفصل خود (صص ۱-۱۰۴) که بر کتاب افزوده، فی الواقع به استناد ترجمه کهن فراهم آمده از پهلوی، در عین لزوم یک نقطه مهم قابل استناد از یک ترجمه را معلوم کرده است، درباره اشاعه حکایات سندباد در جهان در اینکه این ترجمه‌ها اساس روایات شرقی را تشکیل می‌دهند، محتوای متن به دست داده شده و زندگانی

مؤلف و آثار وی و مسائل دیگر را بررسی کرده است. در بخش متن، متن انتقادی مناسبی را (صص ۱ - ۳۴۵)، به همراه ترجمه عربی بسیار کهن و عامیانه که تا آن زمان انتشار نیافته بود (صص ۳۴۷ - ۳۸۸) به دست داده است.

بعدها دومین اثر مهم خود، کتاب ترجمان البلاغه را منتشر کرد (۱۹۴۹ م)^{۱۰}. این اثر کلاً دو بخش دارد، بخش اول متن انتقادی کتاب است (صص ۱ - ۱۳۸)، و عکس نسخه منحصر بفرد کتاب (صص ۱۴۹ - ۲۶۳)، فهرستهای گوناگون (صص ۱۳۹ - ۱۴۳)، و بخش دوم درباره مؤلف، کتاب وی و نسخه خطی که اساس اتخاذ شده، و جایگاه این اثر در میان آثار کهن فارسی و مطالب دیگر (صص ۱۲ - ۸۶)، بعد توضیحاتی درباره متن و حواشی است (صص ۸۷ - ۱۶۰).

ترجمان البلاغه کهن ترین اثر درباره صنایع ادبی ادبیات ایران در دوره اسلامی است که تاکنون شناخته شده و یکی از آثار بسیار معدود منشور فارسی است، قبلاً به فرخی شاعر معروف نسبت داده شده بود و تنها به نام شناخته می شد، پروفیسور آتش نسخه یی از کتاب را (به شماره ۵۴۳ در کتابخانه فاتح) پیدا کرد. ضمن اثبات موقت بودن کتاب، و ماهیت روایت مکرر درباره مؤلف آن و رسیدن به این نتیجه که کتاب بعد از ۴۸۱ ه. ق و بیش از ۵۰۷ ه. ق تألیف شده، ترجمان البلاغه را تحلیل کرد و در باب ارتباط این کتاب با آثار همانند و با توضیحات کامل به تصحیح اغلاط و فراوان موجود در کتاب پرداخت.^{۱۱}

همچنین یکی دیگر از آثاری که با تلاش عظیم آماده و منتشر کرد (۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ م)، بخش مربوط به دوره سلطان محمود و سلجوقیان از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی بود.^{۱۲} مقاله یی که در پاسخ انتقادی که درباره چاپ این کتاب انتشار یافته بود، نوشت^{۱۳} در میان زیباترین نوشته های او جای دارد.

این دانشمند پرکار که ضمن تلاشهای خود در زمینه زبان و ادبیات فارسی و عربی، بعضی آثار مهم درباره تاریخ ترک منتشر یا ترجمه کرده است، چنانکه در فهرست آثار او در سطور بعد ملاحظه خواهید فرمود، با ادبیات ترک هم سرو کار داشته است. بزرگترین خدمت او در این زمینه انتشار وسیلة النجاة (مولد) از سلیمان چلبی بود (۱۹۵۴ م)^{۱۴}. بدین سان (مولد) اولین بار به صورت انتقادی به چاپ رسیده است.

احمد آتش ترجمه هایی هم دارد که حاوی یادداشتها و توضیحات ارزشمند است. به عنوان مثال در این مورد می توان از احصاء العلوم فارابی (۱۹۵۵ م)^{۱۵}، و راحة الصدور

راوندی (۱۹۵۷، ۱۹۶۰ م) ۱۶ نام برد.

او با استفاده از تعطیلات تابستانی، در کتابخانه‌های ترکیه به تحقیق و تفحص در نسخه‌های خطی می‌پرداخت^{۱۷} و حاصل آن سلسله نوشته‌هایی بود درباره آثار منحصر بفرد نگهداری شده در آن کتابخانه‌ها که در عرصه علمی ناشناخته بودند، و در آن نوشته‌ها به معرفی ویژگیهای نسخه‌ها و اهمیت خاصی که داشتند، پرداخت. آخرین اثر او که به صورت کتاب هم درآمد و این نوع فعالیت‌های وی مربوط است، کتابی است با نام آثار منظوم فارسی در کتابخانه‌های ترکیه (کتابخانه‌های دانشگاه استانبول و نور عثمانیه)^{۱۸}. در این فهرست ۷۱۲ صفحه‌یی با توجه به آخرین تحقیقات به عمل آمده، اطلاعات و کتابشناسی لازم درباره شاعرانی که نامشان آمده و آثار آنان به دست داده شده است. مرحوم آتش متأسفانه چاپ شده این کتاب را ندید. این کتاب تنها یک فهرست نیست، بلکه نوعی تاریخ شعر ایران در دو کتابخانه استانبول است که از نظر نسخ خطی شرقی اهمیت آنها معلوم است. و بی هیچ تردید از نمونه‌های بسیار کاملی است در میان کتابهای نظیر خود.

کتابها و مقالات پروفیسور احمد آتش عموماً درباره زبان و ادبیات عربی و فارسی، زبان و ادب ترکی و تاریخ و نظایر آنهاست. تقسیم بخش اعظم آنها به موضوعهای معین دشوار است. همراه این مقاله یک کتابشناسی هم به دست داده می‌شود که به هر حال بسیاری از نوشته‌های او را شامل می‌شود. در سطور بالا با ذکر برخی از آثار مهم او کوشیدیم که درباره حیات علمی و کارهای او اطلاعاتی به خواننده بدهیم. اما تحلیل نوشته‌های او و خدماتی که به جهان علم انجام داده است، به مقاله دیگر باید موکول شود.

کتابها و مقالات^{۱۹} بر حسب تاریخ

۱. دستور فارسی: ۱، با همکاری عبدالوهاب طرزی، استانبول، ۱۹۴۲ (نگ: شماره ۶)
۲. درباره انتقاد متون، مجله ترکیات، ۱۹۴۲، ج ۷-۸، جزء ۱، صص ۲۵۳-۲۶۷.
۳. «بهرام گور»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۴۳، ج ۲، صص ۴۵۲-۴۵۳.
۴. «بیدل» (میرزا عبدالقادر)، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۴۳، همان، صص ۶۰۰-۶۰۲.
۵. «دیلیم»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۴۴، ج ۳، صص ۵۶۷-۵۷۳.
۶. دستور فارسی: ۲، فرهنگ لغات و کتابشناسی، ۱۹۴۵، با همکاری عبدالوهاب طرزی

(نگ: شماره ۱).

۷. آثار فارسی در سده‌های ۶ تا ۱۲ در آناتولی، ۱۹۴۵، مجله شرقیات، ج ۷ - ۸، صص ۹۴ - ۱۳۵.

۸. «انوری، اوحدالدین»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۴۶، ج ۴، صص ۲۷۸ - ۲۸۱.

۹. بعضی آثار مهم خطی ترکی، فارسی و عربی در کتابخانه‌های بوردور - انطالیه و اطراف آن، ۱۹۴۷، مجله زبان و ادبیات ترک، ج ۲، شماره ۳ - ۴، صص ۱۷۱ - ۱۹۱.

۱۰. سندبادنامه محمد بن علی الظهیری السمرقندی، استانبول، ۱۹۴۸.

۱۱. ترجمان البلاغه ترجمه هلموت ریتر به آلمانی، 62 - Oriens, 1948, I, 45.

۱۲. منابع منوی ورقه، و گلشاه، مجله زبان و ادبیات ترک، ۱۹۴۸، ج ۲، شماره ۱ - ۲، صص ۱ - ۱۹.

13. Ettore Rossi, Elenco dei manoscritti persiani della Biblioteca Vaticana Ciita del Vaticano, 1948.

(مجله زبان و ادبیات ترک، ۱۹۴۸، ج ۳، شماره ۱ - ۲، صص ۲۳۵ - ۲۳۷).

۱۴. محمود بن محمد آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایره الاخیار، تصحیح و نشر: عثمان توران، آنکارا، ۱۹۴۴؛ مجله زبان و ادبیات ترک، ۱۹۴۸، ج ۳، شماره ۱ - ۲، صص ۲۳۷ - ۲۴۰.

۱۵. محمد بن عمر الرادویانی، کتاب ترجمان البلاغه، استانبول، ۱۹۴۹.

۱۶. «خاقانی (افضل الدین)»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۴۹، ۶ / بخش ۱، صص ۸۵ - ۹۵.

۱۷. کتابشناسی آثار فارابی (تحقیقات فارابی، ۱۹۵۰، ۱، صص ۱۱۱ - ۱۲۶).

۱۸. مقدمه بر ترجمان البلاغه، (دانش، تهران، ۱۳۲۸ / ۱۹۵۰، ۱، صص ۲۷۹ - ۲۸۶).

۱۹. در حق متن ترجمان البلاغه، (دانش، تهران، ۱۳۲۸ / ۱۹۵۰، ۱، صص ۵۸۲ - ۵۸۴).

۲۰. ترجمان البلاغه، ترجمه بهمن کریمی (آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۲۸ / ۱۹۵۰، سال ۲۳، شماره ۲، صص ۳۷ - ۴۰، شماره ۳، صص ۲۹ - ۳۳).

۲۱. بهمن کریمی، راهنمای آثار تاریخی شیراز... تهران ۱۳۲۷. ۱۹۵۰.

(Oriens, 1950, III, 331)

۲۲. ۱۹۵۰. خاقانی شیروانی، دیوان، تهران، ۱۳۱۶ (Oriens, 1950, III, 331 - 332)

۲۳. ۱۹۵۰. عین القضاة همدانی، رساله یزدان شناخت، تهران، ۱۳۲۷.

(Oriens, 1950, III, 332 - 333)

۲۴. ۱۹۵۱. چند کتاب خطی مهم فارسی در گوشه‌ی از آسیای صغیر، ترجمه‌ی مرحوم ع. خیام پور. (نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز) ۱۳۲۹ / ۱۹۵۱، سال ۳-۴، صص ۴۱-۴۸.
۲۵. ۱۹۵۱. در حق ترجمان البلاغه، یغما، ۱۳۲۹ / ۱۹۵۱، ۳، صص ۶۷-۶۹.
۲۶. ۱۹۵۱. «ابن یحیی»، دایرة المعارف اسلام، ۷ / بخش ۲، صص ۸۳۵-۸۳۶.
۲۷. ۱۹۵۱. «ابن العمید»، همان، همان بخش، صص ۸۴۳-۸۴۴.
۲۸. ۱۹۵۱. «ابن المقفع»، همان، همان بخش، صص ۸۴۴-۸۶۸.
۲۹. ۱۹۵۱. «ادبیات ایران»، همان، همان بخش، صص ۱۰۴۱-۱۰۵۳.
۳۰. ۱۹۵۲. بعضی نسخه‌های خطی مهم در کتابخانه‌های قویه، بلتن، ۱۹۵۲؛ ترجمه‌ی فارسی.
۳۱. ۱۹۵۲. بعضی نسخه‌های خطی مهم عربی و فارسی در کتابخانه‌ی عمومی قسطنطنیه، ترجمه‌ی فارسی.
۳۲. ۱۹۵۲. ابن سینا و الکیما، مجله‌ی دانشکده‌ی الهیات، ۱۹۵۲، ۴، صص ۴۷-۶۲+۸.
۳۳. هزارمین سال تولد ابن سینا و بزرگداشت آن در بغداد، ۱۹۵۲، زبان ترکی، صص ۱۳-۷۷.
۳۴. نقد کتاب عبدالباقی گولپینارلی، اسلام و تشکیلات فتوت و...، زبان ترکی، ۱۹۵۲، صص ۸-۱۲.
۳۵. ۱۹۵۳. «معنی هجده بیت مثنوی»، ارمغان فؤاد کویرلی، استانبول، ۱۹۵۳؛ ترجمه‌ی فارسی.
۳۶. ۱۹۵۳. ابن سینا، رساله‌ی الأکسیر (مجله‌ی ترکیات، ۱۹۵۳، X، صص ۲۸-۵۴).
۳۷. ۱۹۵۳. ابن سینا، رساله‌ی فی ماهیة العشق، از انتشارات دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول، شماره ۵۵۲، ۱۹۵۳. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۸. ۱۹۵۳. ابن سینا در حکایات عامیانه‌ی ترک، زبان ترکی، ۱۹۵۳، ج ۲، شماره ۲۳، صص ۷۳۹-۷۴۲.
۳۹. ۱۹۵۴. الغزالی، قواسم الباطنیه، مجله‌ی دانشکده‌ی الهیات، ۱۹۵۴، سال ۳، شماره ۱-۲، صص ۲۳-۵۴.
۴۰. ۱۹۵۴. دستور زبان فارسی، ۱: دستور زبان و متون...، نگ: شماره ۱ در این مقاله.
۴۱. ۱۹۵۴. مثنوی فارسی کهن ورقه و گلشاه، نگ شماره ۱۲ در این مقاله.
۴۲. ۱۹۵۴. یک مثنوی گمشده از دوره‌ی غزنویان: ورقه و گلشاه عیوقی. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۲۳ / ۱۹۵۴، ۱، صص ۱-۱۳.
۴۳. ۱۹۵۴. تاریخ استنساخ شاهنامه و درباره‌ی هجو فردوسی از سلطان محمود، این مقاله در

- ۲۷ اوت ۱۹۵۴ در کنگره خاورشناسان در کمبریج قرائت شده است (مقاله به ترجمه توفیق سبحانی، در مجله سیمغ وابسته به بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۵ چاپ شده است).
۴۴. ۱۹۵۴. آیا رساله حکمة الموت از ابن سینا است؟ مجله تاریخ، ۱۹۵۴، ج ۶، شماره ۹، صص ۱۵-۲۲.
۴۵. ۱۹۵۴. جشن و کنگره ابن سینا در تهران، مجله ترکیات، ۱۹۵۴، XI، صص ۲۳۴-۲۳۷.
۴۶. ۱۹۵۴. ابن سینا در حکایات عامیانه ترک، مجله ترکیات، صص ۳۳-۴۰.
۴۷. ۱۹۵۴. مولانا و پدر وی، اندیشه ترک، استانبول، ۱۹۵۴.
۴۸. ۱۹۵۴. نقد کتاب عبدالباقی گولینارلی، مولویه پس از مولانا، استانبول، ۱۹۵۳، زبان ترکی، ۱۹۵۴، جلد III، شماره ۳۳، صص ۵۳۳-۵۳۴.
۴۹. ۱۹۵۵. همان مقاله، همان، ۱۹۵۵، XII، صص ۲۶۵-۲۷۵.
۵۰. ۱۹۵۵. فارابی، احصاء العلوم، آنکارا، ۱۹۵۵، آثار کلاسیک اسلامی - شرق.
۵۱. ۱۹۵۵. «قطران»، دایرة المعارف اسلام، ج ۶، ۱۹۵۵، صص ۴۵۲-۴۷۷.
۵۲. ۱۹۵۵. «لیلی و مجنون»، دایرة المعارف اسلام، ج ۷، ۱۹۵۵، صص ۴۹-۵۵.
۵۳. ۱۹۵۶. آیا رساله حکمة الموت اثر ابن سینا است؟ جشن نامه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۴ / ۱۹۵۴، ج ۲، صص ۲۰-۲۸.
۵۴. ۱۹۵۶. چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه... ترجمه دکتر خیام پور، مجله دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۳۴ / ۱۹۵۶، VII، صص ۲۴۱-۲۴۸ و ۴۸۳-۴۹۹.
۵۵. ۱۹۵۶. مطبوعات در ایران، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۵۶، VII، صص ۳۹۳-۳۹۸.
۵۶. ۱۹۵۷. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، متن، جلد ۱، آنکارا، ۱۹۵۷.
۵۷. ۱۹۵۷. محمدبن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية السرور؛ جلد ۱، آنکارا، ۱۹۵۷.
۵۸. ۱۹۵۷. چند کتاب مهم فارسی و عربی در کتابخانه‌های قسطنطنیه، ترجمه ع خیام پور، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۳۵ / ۱۹۵۷، VIII، صص ۱۹۱-۱۹۸ و ۲۷۴-۲۸۷.
۵۹. ۱۹۵۷. «مسعود (ابن سعد بن سلمان)»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۵۷، VIII، صص ۱۴۱-۱۴۴.
۶۰. ۱۹۵۷. «منوچهری»، همان، همان جلد، صص ۳۴۰-۳۴۴.
۶۱. ۱۹۵۷. ادبیات پهلوی (یدی تپه)، ۱۹۵۷، جلد VIII، شماره ۱۴۱، ص ۲.

۶۲. ۱۹۵۸. دستور زبان فارسی (برای مدارس دینی)، استانبول، ۱۹۵۸.
۶۳. ۱۹۵۹. رشیدالدین وطواط و برخی نسخ خطی آثار او، مجله تاریخ، ۱۹۵۹، جلد X، شماره ۱۴، ص ۱-۲۴.
۶۴. ۱۹۵۹. سیف‌الدین محمد فرغانی، شاعری فراموش شده از آناتولی، بلتن، ۱۹۵۹، جلد XIII، شماره ۹۱، صص ۴۱۵-۴۵۲+۴.
۶۵. در میان کتابها: ابن سینا (Avicenna)... مجله شرقیات، ۱۹۵۹، شماره III، صص ۱۶۹-۱۷۱.
۶۶. نقد کتاب: آگاه سَری لوند، قصه لیلی و مجنون در ادبیات عربی، فارسی و ترکی، زبان ترکی، ۱۹۵۹،... صص ۲۷۱-۲۷۳.
۶۷. در میان کتابها، دکتر خیام پور: دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تجدید نظر شده، تبریز، مجله شرقیات، III، صص ۱۷۲-۱۷۴.
۶۸. ۱۹۶۰. دستور زبان فارسی (برای مدارس دینی) با همکاری تحسین یسازجی، استانبول، ۱۹۶۰.
۶۹. ۱۹۶۰. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، متن، ج ۲، آنکارا، ۱۹۶۰، انجمن تاریخ ترک.
۷۰. ۱۹۶۰. محمدبن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور وآية السرور، ج ۲، آنکارا، ۱۹۶۰.
۷۱. ۱۹۶۱. ششصد و هشتاد و هشتمین سالگرد مرگ مولانا: افکار مولانا، یادنامه، ۱۹۶۱، صص ۱-۵.
۷۲. ۱۹۶۱. آثار مؤلفین روسی درباره ایران، پیام نوین، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ / ۱۹۶۰-۱۹۶۱، جلد ۲، شماره ۳، صص ۶۱-۶۷ و شماره ۴، صص ۶۵-۷۱.
۷۳. ۱۹۶۱. فروغی در چه زمان به چغانیان رفت؟ مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۹۶۱، ج ۸، شماره ۲، صص ۱-۱۲.
۷۴. ۱۹۶۱. مجموعه نامه‌های خاقانی، بلتن، ۱۹۶۱، جلد XXV.
۷۵. ۱۹۶۱. به مناسبت انتقاد از جامع التواریخ، بلتن، ژانویه، ۱۹۶۱، همان جلد، صص ۲۹-۶۱.
۷۶. ۱۹۶۱. درباره نقد جامع التواریخ، مجله دانشکده ادبیات، تهران، جلد ۸، شماره ۳، صص ۵۸-۹۳.

77. Un vieux poeme romanesque persan: Le Recit de Waraqah et Gulshāh (Ars Orientalis, Washington, 1961, IV, 142 - 152,...)

۷۸. ۱۹۶۲. دستور زبان فارسی...، استانبول، ۱۹۶۲.
۷۹. ۱۹۶۲. «نظامی»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۶۲، XI، ۱۹۶۲، صص ۳۱۸-۳۲۷.
۸۰. ۱۹۶۲. «عمر خیام»، همان، جلد IX، ۱۹۶۳، صص ۴۷۲-۴۸۰ (اصلاح و تکمیل).
۸۱. ۱۹۶۳، هلموت ریتز، مجله شرقیات، ۱۹۶۳، V، صص ۱-۱۴.
۸۲. ۱۹۶۳. کتاب موسوم به ذم الکلام و اهله از عبدالله انصاری، مجله شرقیات، ۱۹۶۳، جلد ۷، صص ۴۵-۶۰.
۸۳. «رودکی»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۶۳، جلد IX، صص ۷۶۱-۷۶۳ (تعدیل و تکمیل).
۸۴. ۱۹۶۳. مراسم سالگرد وفات انصاری در کشور برادر افغانستان، به مناسبت نهصدمین سالگرد وفات انصاری، فرهنگ ترک، ۱۹۶۳، شماره ۳، صص ۱۷-۲۲.
۸۵. ۱۹۶۳. به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد میرزا فتحعلی آخوندزاده (میرزا فتحعلی آخوندوف)، فرهنگ ترک، ۱۹۶۳، شماره ۴، صص ۱۰-۱۴.
۸۶. ۱۹۶۴. شهریار و حیدر بابایه سلام او، آنکارا، ۱۹۶۴.
۸۷. ۱۹۶۴. درباره کتاب ذم الکلام و اهله، اثر خواجه عبدالله انصاری، کابل، ۱۹۶۴، صص ۱۱۳-۱۲۴.
۸۸. ۱۹۶۴. نقد مقاله ابن یمن؛ دایرة المعارف اسلامی اردو.
۸۹. ۱۹۶۵. «سنایی»، دایرة المعارف اسلام، ۱۹۶۵، X، صص ۴۷۶-۴۸۶.
۹۰. ۱۹۶۵. «سیف الدین باخرزی»، همان، همان جلد، صص ۵۳۴-۵۳۶.
۹۱. ۱۹۶۶. «سندبادنامه»، دایرة المعارف اسلام، همان، صص ۶۷۸-۶۸۰.
۹۲. ۱۹۶۸. آثار منظوم فارسی در کتابخانه‌های استانبول، I (کتابخانه‌های دانشگاه استانبول و نورعثمانیه). استانبول، ۱۹۶۸.
۹۳. ۱۹۶۹. مسائل مربوط به زندگانی سنایی، ارمغان نجاتی لوغال، آنکارا، ۱۹۶۹، انجمن تاریخ ترک، صص ۱۱۵-۱۵۰.

قطعه شعری که مرحوم عبدالباقی گولپینارلی

به مناسبت وفات مرحوم احمد آتش سروده

بخشی از آن بر سنگ قبر آن مرحوم حک شده است

مرحوم عبدالباقی گولپینارلی (متوفی ۱۹۸۲ م) استاد بزرگ و مولوی‌شناس بنام

ترکیه در رثای مرحوم احمد آتش ماده تاریخی در چهار بیت سروده است که نقل آن مناسب است:

حُسن خلقیله قیلارکن دوستانی شاد دل
آچدی رضوان ازل بیردن بهشتک بابنی
آه شرقیات غیب ایتدی بوگون حیفا ینه
قیمتی عالی اولان بیر گوهر نایابنی
باقیات الصالحاتی قالدی باقی دهر ده
ایلدی تکمیل دوران سعینک اسبابنی
«نای» گلدی ناله سر قیلدی دیدی تاریخی
«احمد آتش یاقدی نار حزننه احسابنی»
(هـ ۱۳۸۶)

یعنی:

در آن اوان که دوستان را با حُسن خلق خود شادمان می‌کرد،
ناگهان رضوان ازل دروازه بهشت را گشود
دریغ و درد که امروز بار دیگر شرفیات
یکی از گوهرهای نایاب و گرانتقدر خود را از دست داد.
باقیات صالحاتش در روزگار برجای ماند.
گردش روزگار وسایل کوشش او را کامل کرد.
«نای» آمد، ناله‌ها سر داد و در تاریخش گفت:
احمد آتش با آتش اندوهش دوستان خود را داغدار کرد (هـ ۱۳۸۶)

پی‌نوشتها

۱. مقاله حاضر از نوشته مرحوم پروفیسور نهاد، م. چتین، از شماره ۷ مجله شرقیات ترجمه و تلخیص شده است.
۲. در شناسنامه مرحوم آتش تاریخ تولد او سال ۱۹۱۱ م. قید شده، و این به آن سبب بود که والدین او شناسنامه فرزندی را که در ۱۹۱۱ م به دنیا آمده و در کودکی مرده بود، باطل نکرده، پس از تولد احمد آن را به این فرزند اختصاص داده بودند، مرحوم آتش خود این مطلب را بارها بازگویی کرده بود.
۳. احمد آتش، هلموت ریتر، مجله شرقیات، شماره ۵.
۴. ترجمه این مقاله در مجله سمرغ بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۵، به ترجمه توفیق ه سبحانی چاپ شده است.
۵. نگ: کتاب و مقالات او به شماره ۲.
۶. هلموت ریتر، مجله شرقیات، شماره ۱.
۷. در این باره، نگ: احمد آتش، التابعة الذیانی، مجله شرقیات، شماره ۳، صص ۹۷-۱۰۵.
۸. نگ: شماره‌های ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۵.
۹. نگ: شماره ۱۸۰.
۱۰. نگ: شماره ۲۷.
۱۱. ملک الشعراى بهار در سه مقاله که درباره انتشار ترجمان البلاغه در مجله یغما (سال ۲، شماره ۷، صص ۲۹۲-۳۰۰، شماره ۸، صص ۳۵۵-۳۵۹، شماره ۹، صص ۴۰۱-۴۰۴) چاپ کرد، ضمن تلخیص محتوای کتاب، بر آن شد که ۱۵ کلمه را که مصحح به طور نادرست به کار برده بود، اصلاح کند. پروفیسور احمد آتش در پاسخی که به آن مقالات داد (هفتش، شماره ۱۰-۱۱، صص ۵۸۲-۵۸۵) نشان داد که در موارد زیادی حق به جانب اوست. به علاوه آ. ج. آربری مقاله‌ی نقدی آمیز درباره این کتاب نوشت (Oriens, 1950, III, 124) درباره دو مقاله پروفیسور احمد آتش درباره ترجمان البلاغه که در همان سالها منتشر شد، نگ: شماره‌های ۱۹ و ۲۶ در فهرست آثار او.
۱۲. نگ: شماره ۹۰، ۱۱۳.
۱۳. نگ: شماره ۱۲۳، ۱۲۴.
۱۴. نگ: شماره ۶۷.
۱۵. نگ: شماره ۷۵.
۱۶. نگ: شماره‌های ۹۱، ۱۱۴.
۱۷. درباره مقالات او که آثار متعددی از نویسندگان مختلف را معرفی کرده است، به مقالات: ۱۳، ۱۷، ۴۷، ۵۶، ۵۷، ۷۷، ۸۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۵ و... نگاه کنید.
۱۸. شماره ۱۵۲.
۱۹. کتابها و مقالات پروفیسور احمد آتش به ترتیب تاریخی است و آن مقدار که به زبان فارسی و ایران مربوط است، قید شده است.